

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷

صفحات: ۳۹-۵۵

گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال

علیرضا عسکری

دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

منصور فرخی*

عضو هیأت علمی و مدیر گروه الهیات و حقوق دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران

یاسر روستایی حسین آبادی

عضو هیأت علمی گروه حقوق واحد میناب دانشگاه آزاد اسلامی، میناب، ایران

چکیده

طراحی ابعاد حقوق شهروندی، به ویژه از حیث رابطه ی آن با حکومت، ارتباط تنگاتنگی با مبانی نظری و تلقی ما از «جایگاه مردم» دارد. حقوق شهروندی مجموعه ی وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن تکالیف و وظایف شهروندان را در قبال دولت و جامعه، مورد توجه قرار می دهد. دیدگاه اسلام در این زمینه، دارای تفاوتی بنیادین با دیگر مکاتب حقوقی است. شهروندی به مثابه وضعیت حقوقی است که با حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می شود. به این معنا، شهروند شخصی است دارای شان حقوقی که در چارچوب قانون آزادی عمل دارد و حق دارد ادعای حمایت حقوقی را داشته باشد. زندگی اجتماعی و تشکیل حکومت در جامعه دارای اقتضائاتی است که رابطه ی متقابل دولت و ملت را به دنبال دارد. دیدگاه های بنیادین و مبانی حقوق عمومی در هر کشور علاوه بر تبیین شکل گیری و مشروعیت حکومت، تنظیم کننده ی رابطه ی حکومت و مردم نیز است. در مطالعه ی حقوق شهروندی هر چند حقوق و وظایف مردم در قبال جامعه یا حکومت تحت عناوین مختلف از جمله حقوق دولت در قبال مردم مطرح می شود، به لحاظ حاکمیت دولت و موقعیت آن در قبال مردم، اغلب حقوق شهروندان و راه های تضمین آن توسط حکومت بخش عمده ی مباحث را به خود اختصاص می دهد.

واژگان کلیدی: تعهدات اقتصادی، تعهدات اجتماعی، اندیشه لیبرال.

مقدمه

ذاتی بودن کرامت انسانی اقتضاء دارد که تفاوت‌های نژادی، قومی، ملی، زبانی، مذهبی و جنسیتی تأثیری بر حقوق معطوف به کرامت انسان نداشته باشد، در واقع این گونه تفاوت‌ها عرضی هستند. این نظریه که هر انسانی دارای حقوق معینی است و همه دولت‌ها، تابعان بین‌المللی دیگر و سایر انسان‌ها مکلف به احترام و رعایت آن هستند، مرهون نفوذ، تلاش و تأثیر نظریه پردازان و فلاسفه است، بلکه واکنشی انسانی - غریزی، یک احساس انسانی است که در مواجهه با اعمال سرکوب‌گرایانه سیاسی، مذهبی یا اقتصادی فردی، عمومی به عرصه ظهور رسیده است (Fali, ۱۹۹۳۸, ۸).

حقوق بشر در زمره حقوقی است که در ذات طبیعت انسان است. انسان بودن، مستلزم تحقق کرامت ذاتی انسان است، کرامتی که فارغ از عقاید مذهبی و سیاسی، رنگ پوست، نژاد، جنسیت و مانند این‌ها به هر انسانی تعلق دارد. برخورداری از حیثیت و کرامت انسانی برابر، از اصول بنیادین حقوق بشر است که در هیچ شرایطی تخصیص نمی‌پذیرد. چرا که نمی‌توان بین این حقوق و انسان جدایی و فاصله انداخت. این حقوق فناپذیر و قابل انقضاء هم نیست. حقوق بشر نه متعلق به غرب است، نه متعلق به شرق یا شمال یا جنوب، بلکه به جامعه انسانی یا نوع انسان، از آن حیث که انسان است و از آن حیث که در ظل عنایت الهی و در پرتو رشد و تعالی طبیعی، با ابزار عقل و شعور و اراده نسبت به جمادات و نباتات و حیوانات ممتاز گردیده و شرافت یافته است، تعلق دارد» (شایگان، ۱۳۹۰: ۱-۲).

فکر زیر بنایی حقوق بشر به شکلی در همه فرهنگ‌ها و جوامع وجود دارد. مردم حتی زمانی که قوانین کشورشان آنان را به رسمیت نمی‌شناسد یا مورد حمایت قرار نمی‌دهد، از چنین حقوقی برخوردارند. حقوق بشر مبنا و هدف غایی همه فعالیت‌های نظام ملل متحد است؛ چرا که در منشور ملل متحد ایمان به حقوق اساسی بشر، شأن و ارزش شخص انسان، حقوق برابر و مردان و زنان و ملت‌های کوچک و بزرگ مورد تأیید قرار گرفته و نیز طبق بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد نیز یکی از مقاصد سازمان حصول همکاری بین‌المللی در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان است. این مقرر منشور، نیروی محرکه چالش برای دستیابی به احترام جهانی نسبت به حقوق بشر بود، که هنوز هم موضوعی حائز اهمیت است (شایگان، ۱۳۹۰: ۱-۲).

هر نظامی به مثابه کلیت به هم پیوسته‌ی متشکل از اجزا، برای رهایی از آشوب و بی‌نظمی، در چارچوب نظمی تنظیم و تسبیق می‌گردد؛ نظمی ضروری و بایسته که لازمه‌ی جریان امور مقتضی حیات جهت‌دار جوامع انسانی است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نه تنها از همان ابتدا و در طی دوره جنگ سرد، بلکه حتی امروزه هم با مقاومت دولت‌ها مواجه بوده و

_____ گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال
هست. همانطور که کمیته عالی حقوق بشر متذکر شده است، در ترویج حقوق اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی و حق توسعه، عدم توازن در مقایسه با حقوق مدنی و سیاسی در سطح بین
المللی وجود داشته است. این نحو برخورد، با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند چنین
القاء نماید که نسل دوم حقوق بشر، به معنی حقوقی است که در درجه دوم اهمیت قرار دارد
(شایگان، ۱۳۹۰: ۲۱).

لیبرالیسم اقتصادی و اهداف اقتصاد در نظام لیبرالیسم

لیبرالیسم اقتصادی، باور ایدئولوژیک به سازماندهی اقتصاد به طور فردگرایانه است، به این
معنا که تصمیمات اقتصادی به بیشترین اندازه ممکن توسط افراد و نه نهادها یا سازمان‌های
جمعی گرفته شود. این باور دربرگیرنده گستره‌هایی از سیاست‌های اقتصادی گوناگون مانند
آزادی حرکت است، ولی همواره بر مبنای پشتیبانی شدید از اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی در
شیوه‌های تولید است. لیبرالیسم اقتصادی می‌تواند تا اندازه معینی حامی مقررات گذاری دولتی
باشد، ولی گرایش دارد هنگامی که دخالت دولت در بازار آزاد جلوی تجارت آزاد و رقابت باز را
بگیرد، با آن مخالفت کند. دولت به عنوان سازمان دهنده سرمایه داری تا حدی جانشین
مکانیسم بازار آزاد شد و کنترل اقتصادی و برنامه‌ریزی در سطوح مختلف باعث پذیرش
کارکردهای جدیدی برای دولت در نظام سرمایه داری گردید که بعدها به عنوان «دولت رفاه»
شهرت و رواج پیدا کرد. در این دوره فکری بود که دولت، اقتصاد را تحت کنترل خود قرار داد و
با مداخله مستقیم در بازار، سرمایه و منابع اصلی را در دست گرفت و آن را بر اساس معیار
مساوات اقتصادی میان افراد جامعه توزیع می نمود تا مانع گسترش شکاف طبقاتی اقتصادی
شود (دانش نیا و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

لیبرالیسم مهمترین اصل فکری و فلسفی نظام سرمایه داری مبتنی بر ماتریالیسم است.
نخستین سرچشمه‌های لیبرالیسم، در مقام یک جنبش، در دوران رنسانس و اصلاح طلبی
پروتستانی و در انقلاب علمی جوشید. اقتصاد لیبرالیسم بر پایه فلسفه سودگرایی بنیانگذاری
شده، هدف اصلی این نوع اقتصاد نیز رشد و اقتصاد و رفاه عمومی بیان شده است؛ البته دستاورد
آن اختلاف شدید طبقاتی و ادامه ثروت اندوزی گروهی خاص و سرانجام گسترش ظلم و بی-
عدالتی است. لیبرالیسم نو در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا مورد توجه خاص در
سیاست گذاری و برنامه‌ریزی‌ها، از جمله، در برنامه‌ریزی شهرهای واقع در حوزه ایدئولوژی
سرمایه داری است؛ در یک بستر تاریخی شکل گرفته است؛ که آنها را می‌توان بر اساس سنت
تاریخی به دو حوزه اروپا و آمریکا تقسیم نمود. در اقتصاد لیبرالیستی، عدالت اجتماعی و
اقتصادی به عنوان هدف اصلی مطرح نیست، بلکه هدف اصلی در نظام لیبرالی رشد و توسعه

آزادی در تفکر لیبرالیسم دارای ارزش مطلق است. مراد از ارزش مطلق، ارزشی است که فوق همه ارزش هاست و هیچ ارزشی نمی‌تواند با آن برابری کند و نباید به دلیل رعایت ارزش-های دیگر، مخدوش و محدود شود. به عنوان مثال، عدالت اجتماعی، دستگیری از بینوایان و ضعیفان، حفظ نظام خانواده و حفظ اخلاق اجتماعی و فردی، هر یک ارزش محسوب می‌شود، آزادی هم یک ارزش است. لیبرالیسم، آزادی را برترین ارزش و غایت نهایی می‌انگارد. بنابراین گمانه، آزادی دارای ارزش ذاتی است، نه صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف برتر. پس آن چه در درجه اول اهمیت قرار دارد، نفس آزادی است، نه چیزی و رای آن؛ با وجود این آزادی شرط لازم برای رشد خلاقیت و ابتکار است. به بیان دیگر، آزادی در عین ارزش ذاتی دارای کارکرد مقدماتی نیز هست. از اصول دیگر لیبرالیسم عدالت و برابری است، اما در میان لیبرال‌ها برداشت واحدی از مبانی، حدود و جایگاه آن وجود ندارد و آنان، در بعضی ابعاد، به عدالت اجتماعی نگاهی متعارض و متضاد دارند. هر نظام اقتصادی دارای اهدافی است که در جهت رسیدن به آن‌ها قوانین و راهکارهای خود را تنظیم می‌کند. در نظام سرمایه داری می‌توان گفت اهداف آن در سه بخش قابل بررسی است: ۱. اهداف نزدیک: الف) اشتغال، ب) کارآیی، ج) ثبات قیمت‌ها، د) حفظ محیط زیست، ه) حفظ سلامت افراد جامعه. ۲. اهداف میانی: الف) رشد اقتصادی، ب) عدالت در توزیع. ۳. هدف نهایی: رفاه عمومی.

ارزش و اهمیت هر یک از این اهداف به تاثیر آن در تحقق اهداف بالاتر وابسته است. عدالت در توزیع و رشد از آنجایی مطلوبیت دارد که در تحقق رفاه عمومی نقش آفرین است. اساساً مکتب لیبرالیسم برای رسیدن به اهداف خود از ریشه، خود را از قید اخلاق نیک و بد آزاد کرده و در انتخاب ابزار و راهکارهای رسیدن به این هدف حد و مرزی قائل نیست. دومین چپتی که تمایز بین واقعیت، ارزش نقش کلیدی خود را در نظریه‌ی اخلاقی لیبرالی ایفا می‌کند، تاییدی است که برای اندیشه استقلالی اخلاقی فرد فراهم می‌آورد. یکی از شرایط این استقلال آن است که فرد به پذیرش فرمان‌های اخلاقی دینی یا دنیوی ملزم نبوده و در این جهت از او انتظاری نمی‌رود (آربلاستر، ۱۳۹۲: ۲۵).

در قرن معاصر واژه‌ها در ضد معنای ظاهر آنها استعمال می‌شوند؛ چنان که در موارد بارز، زور و ظلم و تجاوز به جای نظم و قانون به کار می‌رود و در حمله به کشورها و ملت‌ها و اشغال سرزمین آنها از عنوان دموکراسی و آزادی استفاده می‌شود و در مورد به بردگی کشیدن و استثمار دسترنج توده‌ها رشد اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد اطلاق می‌گردد. در یک جمله قدرت‌های سلطه‌گر در این قرن با ترفند ریا و تزویر همان راه و روش دیرین خود را زیر ماسک‌های فریبنده و الفاظ دلپذیر ادامه می‌دهند. در نظام اقتصاد لیبرالیستی، هر چند گهگاه نامی از عدالت

گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال

اجتماعی به میان می‌آید. ولی دقت و تأمل در ساختار و اهداف این نظام گویای این حقیقت است که در نظامی لیبرالیسم یکی از اهداف اصلی، رشد اقتصادی است و هر گاه این هدف با عدالت تعارض پیدا کند از دیدگاه این مکتب رشد اقتصادی حق تقدم دارد. در نظام اقتصادی اسلامی ثروت های روزمینی و زیرزمینی به شخصیت امامت رهبری جامعه اسلامی تعلق دارد و راسا برای بخش خصوصی قابل تملک نیست. فلسفه ی این مالکیت این است که امام بر توزیع و چگونگی بهره برداری از این ثروت ها نظارت کند تا زمینه سوء استفاده و انحراف در توزیع آنها مشکلات اقتصادی و اجتماعی پدید نیاید؛ زیرا اگر این اموال در اختیار حکومت نباشد و نسبت به استفاده از آنها نظارت قانونی نشود و در اختیار افراد قرار گیرد، جامعه از نظر اقتصادی گرفتار بحران خواهد شد. در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف نظام لیبرالیسم که فقدان مسئولیت اجتماعی و اقتصادی سازمان یافته، موجب نفوذ هرچه بیشتر سودگرایی و منافع فردی بود و پیامد آن ثروت اندوزی و بی عدالتی است، مسئولیت سازمان یافته اجتماعی و تعاون اقتصادی به عنوان یک اصل و قاعده اساسی تضمین کننده ی عدالت و توزیع مجدد ثروت است (محمودی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

در اندیشه سیاسی لیبرال، یکی از اموری که به روشنی می‌توان وجه مشترک انگاره‌های لیبرالی دربارهٔ دولت و سیاست انگاشت عبارت است: بی طرفی ایدئولوژیک، سکولار بودن حکومت و جدایی دین از شئون سیاسی و اجتماعی. جان لاک یکی از بنیانگذاران لیبرالیسم سه حق اصلی را به عنوان حقوق طبیعی انسان که شامل «حق مالکیت»، «حق آزادی» و «حق حیات یا صیانت ذات» برمی‌شمرد که باید از سوی دولت محترم شمرده شود و مورد خدشه قرار نگیرد. جان لاک تصریح می‌کند که اگر دولت یا حکومتی بخواهد به آزادی و مالکیت خدشه وارد کند، افراد حق دارند علیه آن قیام کنند. مشروعیت حکومت ناشی از قرارداد اجتماعی است؛ یعنی، افراد دور هم جمع می‌شوند و بر اساس یک قرارداد اجتماعی، دولت و حکومت تشکیل می‌دهند و موظف به اطاعت از الزامات آن هستند (شاکرین، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

پس از انقلاب ۱۴۴۸، مبارزات اجتماعی گسترده‌ای برای بهره‌مند ساختن دیگر طبقات جامعه از آرمان‌های لیبرالی سبب پیوند لیبرالیسم با مفهوم دموکراسی شد. لیبرالیسمی که خود را با طبقه مسلط و سرمایه‌دار تجاری وفق داده بود، می‌بایست خود را برای آرمان‌های دموکراتیک بازسازی کند. بنابراین، اندیشه برابری در کنار آرمان آزادی پا به عرصه گذاشت. وظیفه دولت در اندیشه لیبرالیسم اولیه مبتنی بر «پاسداری از حقوق فردی، با مسئولیت یافتن دولت برای تأمین بیشترین رفاه و شادی برای اکثریت» تعدیل شد و لیبرال دموکراسی پدیدار گشت. دولت دموکراتیک می‌بایست مسئولیت‌های گسترده‌ای برای تأمین رفاه و کاستن از شدت تعارضات طبقاتی به عهده گیرد. از این جهت، دخالت دولت خود بخشی از سیاست لیبرال شد. با گذشت

زمان و پیدایش سوسیالیسم، نوعی پیوند میان لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی نیز برقرار شد که به جای تأکید بر گسترش آزادی بر گسترش برابری تأکید می نمودند (نیک نشان، ۱۳۹۱: ۹).

دموکراسی دولتی از نظر گاه سیاسی، ترکیبی است از لیبرالیسم که بر آزادی فردی تأکید دارد و حکومت‌های مشروطه که با قانون اساسی اعم از مدون و غیر مدون حقوق افراد را ضمانت می‌کند و شکل تصمیم‌گیری و نحوه‌ی سازماندهی و کارکرد ارکان مهم دولتی را مشخص می‌کند. در تحول لیبرالیسم به لیبرال دموکراسی آزادی منفی به آزادی مثبت تبدیل شد. آزادی در این نظام یعنی توانایی انتخاب و بر خودداری از حقوق طبیعی است و دولت وظیفه دارد توان افراد را افزایش دهد؛ لذا در این مکتب دو عنصر یعنی فلسفه‌ی لیبرالیسم که هدف آن دفاع از آزادی و حق مالکیت، در مقابل اقتدار دولتی است و فلسفه‌ی دموکراسی که هدف آن تأکید بر مسئولیت گسترده‌ی دولت در برابر جامعه و تحقق نوعی برابری است، تلفیق شده‌اند (راعی، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

قابلیت اجرای فراسرزیمینی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها

بحث پیرامون اجرای فراسرزیمینی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تعهدات متأثر از آن، به منزله بحث درباره تعهداتی است که هر دولت عضو میثاق نسبت به افراد و گروه‌های خارج از قلمرو سرزمینی خود بر عهده دارد. دولت‌ها موظفند در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خود در سطح داخلی نسبت به آثار فرامرزی و منفی آنها توجه داشته و مراقبت‌های لازم را به عمل آورند تا این اقدامات تأثیری بر بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای دیگر نداشته باشند و از سوی دیگر، هرگاه کشوری برای اجرای موازین مقرر در میثاق نیازمند منابع و امکانات مالی باشد و در چارچوب تعهد مندرج در بند ۱ ماده دوم از سایر دولت‌های عضو درخواست کمک کند، اعضای که از توان کافی برخوردارند متعهد به کمک هستند. پذیرفتن تعهدات فراسرزیمینی می‌تواند حاکمیت کل کشورها را متأثر سازد. به عنوان مثال در صورت پذیرش این تعهدات، کشورهای ثروتمند دیگر نمی‌توانند خودشان رأساً در مورد اینکه چه میزان کمک و برای کدام کشورها باید ارائه دهند، تصمیم بگیرند، بلکه همواره باید از موازین بین‌المللی در این زمینه تبعیت کنند (جاوید و نیاورانی، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

حقوق نسل اول راجع به آزادی‌های مدنی و سیاسی است، که ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارند و قواعد مطروحه در این نسل از جمله حقوقی بودند که برای نخستین بار در نظام حقوق موضوعه به شکل حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته و از جایگاه حقوقی برخوردار شدند. این حقوق، نتیجه‌ی نخستین شعار انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تحت عنوان

گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال ۵

آزادی بود. در واقع این اصل در اعلامیه استقلال امریکایی در سال ۱۷۷۶ و نیز منشور انگلیسی حقوق در سال ۱۶۸۹ مطرح شده بود (ذاکری، ۱۳۸۸: ۲۱۹-۲۲۰).

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، شامل حقوقی است که تحت عنوان نسل اول حقوق بشر مطالعه می‌گردد. حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی و کار اجباری، حق بر آزادی و امنیت فردی، منع بازداشت خود سرانه، حق برخورداری از محاکمه عادلانه، حق انتخاب محل اقامت، حق برخورداری از حمایت قانون، آزادی عقیده و مذهب، آزادی بیان و تبلیغ عقاید به انتحاء مختلف، آزادی تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز، حق ازدواج و تشکیل خانواده، و آزادی عمل به آداب و رسوم حقوقی و محلی برای اقلیت‌ها از جمله مقررات نسل اول حقوق بشر است. در واقع حقوق مزبور ناظر بر شأن فردی و شخصی زندگی انسان‌ها است و مقدم بر تشکیل دولت و حتی زندگی اجتماعی است. وظایف دولت مدرن در چارچوب این حقوق فردی به عنوان کارگزار صیانت از این حقوق تعریف می‌شود، حقوقی که شخصی و ذاتی است و بخش ناگسستنی هویت انسان را تشکیل می‌دهد (غنی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

حقوق بشر نسل دوم نیز شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. پیدایش این حقوق به جنگ جهانی دوم به ویژه نطق رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، فرانکلین روزولت بر می‌گردد، که یکی از آزادی‌های چهارگانه را آزادی یا رهایی از احتیاج با نیاز می‌دانست. این آزادی، از اصل دوم انقلاب فرانسه تحت عنوان، برابری در زبان انگلیسی می‌باشد. بنیان ترویج و حمایت سازمان ملل متحد از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در منشور ملل متحد است، که در مقدمه و هفت ماده در چارچوب اهداف خود به آن عنایت دارد و وظایف سازمان را به طور عام در زمینه حقوق بشر و همچنین حقوق فوق بر شمرده است. در حالیکه سابقه توجه بین‌المللی به نسل دوم حقوق بشر، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سازمان بین‌المللی کار بر می‌گردد که متعاقب تشکیل آن توسط جامعه ملل در ۱۹۱۹ فعالیت خود را در حمایت از کار و کارگر با تدوین حقوق کار آغاز کرد، اما توجه همه جانبه منشور ملل متحد به این حقوق، زمینه ساز ترویج و حمایت گسترده از آنها بوده است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق‌های مربوط به کار، شرایط عادلانه اشتغال، پیوستن و تشکیل اتحادیه‌های صنفی، تأمین اجتماعی، سلامتی، آموزش و پرورش و فرهنگ می‌شود، و جزء جدایی‌ناپذیر مجموعه حقوق بشر شناخته شده در سطح بین‌المللی را که از سال ۱۹۴۵ به وجود آمده، تشکیل می‌دهد. شناسایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را، علاوه بر خود میثاق در اسناد زیر می‌توان یافت: اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۲۲-۸)، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (ماده ۵)، کنوانسیون رفع اشکال تبعیض نژادی علیه زنان (ماده ۱)، کنوانسیون حقوق کودک، و کنوانسیون حقوق کارگران اشکال تبعیض نژادی علیه زنان (ماده ۱)، کنوانسیون حقوق کودک، و کنوانسیون حقوق

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

کارگران مهاجر، در منشور اجتماعی اروپا که تنها سند بین المللی دیگر است که به حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد، توجه زیادی به این حقوق شده است. این که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان دسته مجزایی از حقوق بشر شناخته شده، غالباً با خواستگاه متمایز تاریخی آن‌ها توجیه می‌شود. این حقوق را اغلب حقوق «نسل دوم» توصیف می‌کنند که از رشد آرمان‌های سوسیالیستی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و بر آمدن جنبش کارگری در اروپا سرچشمه می‌گیرد. می‌توان گفت این حق‌ها در مقابل حقوق نسل اول مدنی و سیاسی که با اعلامیه قرن هجدهم حقوق انسان‌ها پیوند خورده و حقوق «نسل سوم» که شامل حقوق ملت‌ها یا گروه‌ها نظیر حق تعیین سرنوشت و حق توسعه می‌شود، قرار می‌گیرد (آر ریون، ۱۳۸۷: ۳۴).

اختلافات میان نسل اول و دوم می‌تواند ناشی از تعارضات ایدئولوژیکی میان شرق و غرب دانست که در تهیه میثاق‌ها در حوزه حقوق بشر جریان داشت. در یک طرف، کشورهای وابسته به اتحاد شوروی قرار داشتند که مدافع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بودند و به اهداف جامعه سوسیالیستی پیوند می‌زدند. از طرف دیگر، کشورهای غربی نیز مدعی برتری حقوق مدنی و سیاسی بودند و آن‌ها را مبنای آزادی و دموکراسی در «دنیای آزاد» می‌دانستند. این تعارض در خلال تدوین منشور بین المللی حقوق، معاهده‌ای که قرار بود تهیه گردد به دو سند جداگانه تقسیم شد که میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نام گرفت (آر ریون، ۱۳۸۷: ۳۴).

حقوق نسل سوم هم حقوقی است فرا نسلی که انسان در جامعه بین‌المللی از آن‌ها برخوردار خواهد شد. سه محور اصلی حقوق نسل سوم عبارت‌اند از صلح، توسعه دموکراتیک و محیط زیست سالم، که زیر بنای لازم را برای بهره‌برداری از حقوق نسل‌های اول و دوم فراهم می‌نماید. حقوق نسل سوم در مرحله توسعه گفتمان نظری قرار دارد، و سند قانونی الزام‌آوری برای این نسل از حقوق وجود ندارد. اگر بپذیریم که چیزی به نام جامعه مدنی جهانی، وجود دارد، می‌توان گفت حقوق نسل سوم راجع به منافع جامعه مدنی جهانی و یا عبارتی مقوم جامعه مدنی جهانی است که در آن افراد نقش اصلی را ایفا می‌کنند؛ در واقع حقوق نسل سوم بر پایه همبستگی هر چه بیشتر انسان‌ها و دولت‌ها قرار دارد. همکاری و همراهی انسان‌ها و دولت‌ها تجلی عینی این روح همبستگی تلقی می‌شود و به همین دلیل گاهی مواقع آن‌ها را حقوق همبستگی نیز می‌نامند (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

حق توسعه، حقوق مدنی و سیاسی را با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، که بدون تمایز از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب باید از آن برخوردار باشند، گرد آورده و به همین دلیل تفکیکی که زمان

جنگ سرد رخ داده بود، پایان می پذیرد. حق توسعه به عنوان یکی از حقوق بشر که جامع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی بود به رسمیت شناخته شده است، همانطور که در آغاز جنبش حقوق بشر پس از جنگ دوم جهانی مد نظر بود؛ بنابراین می توان ادعان داشت دنیا به جریان اصلی جنبش حقوق بشر باز گشت که برای چند دهه به خاطر سیاست های بین المللی حاکم در زمان جنگ سرد از آن منحرف شده بود (سنگوپتا، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۵).

حق توسعه پایدار در حقوق بشر

مقصود از حق توسعه، فرآیندی است که به تحقق تمام موارد حقوق بشر و تمامی شیوه های موسوم به حق محور اجراء گردد و با رعایت موازین بین المللی حقوق بشر و همچنین فرآیندی مشارکت جویانه، بدون تبعیض و شفاف به همراه برابری در تصمیم گیری و ثمرات این فرآیند منتهی شود. می توان گفت برابری، لازمه تمامی موارد حقوق بشر است و از اندیشه ی یکی بودن همه آحاد بشر از لحاظ حقوق، منزلت و فرصت ها برخاسته، و با انصاف و اصول جامعه عادلانه مرتبط است، و در این فرآیند سهم اساسی دارد. لازم به ذکر است که اهداف توسعه باید به صورت دعای یا مطالبات صاحبان حق بیان گردد که صاحبان تکلیف ملزم اند آن ها را صیانت و تقویت کنند (سنگوپتا، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۱).

حق بر توسعه، یکی از حقوق مذکور می باشد که در قالب حقوق بشر مدرن و با تالش ویژه کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، شکل گرفته است. حتی که بر مبنای نگرانی ها و دغدغه های حقوقدانان توسعه خواه جهان سوم در کشاکش برخوردها و اختلاف نظرهای اساسی لیبرالیست های غربی و سوسیالیست های شرقی، که هر یک به دنبال حقوقی ویژه بودند، در نظر گرفته شده و به مثابه یک حق و نه آرمان و رویاپردازی در کنار آن دو قطب غالب و به عنوان مکمل حقوق موجود و یا حتی فراتر از آنها سر برآورده است. توجه به مفهوم حق بر توسعه را باید در رویه سازمان و در چهارچوب کلی موضوع حقوق بشر جستجو کرد. در رویه سازمان، موضوع حقوق بشر یک سیر منطقی، منظم و تدریجی را پشتسر نهاده و تقریباً در تمامی کتب حقوق بشری به شکل مشابهی مورد توجه قرار گرفته است. در ارتباط با توسعه پایدار می توان گفت که، فرایند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذاری ها، سمت گیری توسعه فناوری و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. هدف توسعه انسانی پرورش قابلیت های انسانی محسوب می شود. توسعه پایدار به عنوان یک فرایند که لازمه پیشرفت است، اساس بهبود وضعیت و رفع کاستی های اجتماعی، فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

جوامع و به ویژه کشورهای در حال توسعه باشد. توسعه پایدار سعی دارد به پنج نیاز اساسی زیر پاسخ گوید: تلفیق حفاظت و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی انسان، دست یابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژی (Rao p.k., ۲۰۰۰, ۸۱). منشور ملل متحد، اولین سندی است که حقوق بشر را رسماً وارد قلمرو حقوق بین الملل نموده و آن را به عنوان یک کل منسجم و یک موضوع بین المللی با توجه ویژه به مسئله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخت (ماده ۵۵ منشور حقوق بشر).

از آنجایی که حق بر توسعه، از یک دیدگاه، جمع حقوق مدنی و سیاسی با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و بر لاینفک بودن حقوق و آزادی ها تکیه دارد و حصول توسعه را جز با تحقق کلیه حقوق بشر در کنار یکدیگر و به طور پیوسته ممکن نمی داند، می توان اینگونه نتیجه گرفت که اعلامیه جهانی حقوق بشر تلویحاً متضمن مفاهیمی است که با مفهوم حق بر توسعه قرابت بسیار دارد. یکی از نکات مهمی که هم در مقدمه و هم در متن اعلامیه بر آن تأکید شده، این است که انسان به مثابه محور و موتور محرکه توسعه می باشد و باید اصلی ترین نقش را در پیشبرد آن داشته باشد. در حقیقت، از این منظر، حق بر توسعه حق انسان به توسعه و پیشرفت و برخورداری از مواهب و نعمات اقتصادی، اجتماعی و آزادی های سیاسی و مدنی است. دولت ها باید در سطح ملی کلیه اقدامات ضروری برای تحقق حق بر توسعه را انجام دهند، از جمله برابری فرصت ها برای همه در دستیابی به منابع اساسی، آموزش، خدمات بهداشتی، غذا و مسکن را تضمین نمایند. دولت ها حق و تکلیف دارند تا سیاست های متناسب توسعه ای در سطح ملی را برای بهبود مستمر رفاه کل جامعه و تمام افراد، تنظیم نمایند (ماده ۸ اعلامیه ۱۹۸۶ و بند سوم).

توسعه، یک مفهوم اقتصادی است و اغلب نیز مفهوم اقتصادی آن کاربرد دارد. در این مفهوم، توسعه به معنای برنامه ریزی برای زندگی بهتر با وضعیت مادی عالی، به لحاظ سازمانی بسیار پیشرفته و به لحاظ تکنولوژی بسیار قوی می باشد. معیار و شاخص اساسی توسعه یافتگی از بعد اقتصادی اصولاً بر مبنای میزان تولید ناخالص ملی در رشد اقتصادی صورت می پذیرد. رشد اقتصادی شرط لازم توسعه و نه شرط کافی آن است و در نتیجه کیفیت این رشد به اندازه کمیت آن اهمیت دارد. از این رو باید انسان در کانون توجه توسعه قرار گیرد و هدف های عمده- ای چون کاهش بنیادی فقر و امکان برخورداری عادلانه از فرصت های اقتصادی دنبال شود (رضایی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸).

میثاق حقوق مدنی و سیاسی

حقوق مدنی و سیاسی ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است، با توجه به اعلامیه جهانی

حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، بهره مندی از آزادی سیاسی، مدنی و رهایی از ترس می- باشد و دستیابی به این شرایط فقط بوسیله بهره مندی هر کس از حقوق سیاسی و مدنی خود و نیز حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میسر است، با توجه به منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد بر رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و ترویج آنها در سراسر جهان می‌باشند. مطابق میثاق حقوق مدنی و سیاسی طرفین متعاقد، متعهد شدند که، حقوق پذیرفته شده در میثاق مزبور را نسبت به همه افراد واقع در سرزمین و تحت صلاحیت خود مراعات و تضمین کنند. میثاق نامبرده، آن‌ها را ملزم کرده که مطابق قانون اساسی خود و موارد میثاق؛ گام‌های مورد نیاز برای اتخاذ اقدام‌های قانونی دیگر و اقدامات لازم برای اجرای حقوق شناخته شده در این سند را بردارند. به علاوه رکنی ویژه برای نظارت بر اجراء طرح ریزی شد و دولت‌های متعاقد ملزم گشتند درباره اقدام‌هایی که برای عملی ساختن حقوق شناخته شده و پیشرفت در بهره مندی از این حقوق، به عمل آورده اند به رکن مزبور گزارش دهند (مواد ۲۸ تا ۴۵ میثاق کمیته حقوق بشر).

با توجه به ماده ۴۰ میثاق دولت‌های عضو، ظرف یک سال پس از به اجرا در آمدن میثاق برای آن‌ها، یک گزارش اولیه و بعد از آن، هر زمان که کمیته درخواست کند، گزارشی درباره اقدام‌های به عمل آمده در زمینه اجرای حقوق شناخته شده در میثاق و پیشرفت به عمل آمده در بهره‌مندی از آن حقوق، ارائه دهند. کارایی کمیته تاکنون جنبه چندگانه داشته است. پاره ای از دولت‌ها در نتیجه توصیه‌های کمیته، قوانین خود را تغییر داده‌اند. تعدادی دیگر، که در اکثریت قرار دارند این توصیه‌ها را به سادگی نادیده می‌گیرند. دولت‌هایی نیز وجود دارند که از پاسخ دادن به درخواست کمیته برای اظهار نظر در مورد شکایت یک فرد تبعه خودداری می- کنند. در ۱۹۹۰ کمیته ساز و کاری را ایجاد کرد تا چگونگی اجرای تصمیم‌هایی را که در خصوص ماهیت موضوع اتخاذ کرده است، بررسی نمایند. با اجرای میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی شرایط برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مساعدتر می‌گردد و آسان‌تر می‌توان حقوق تأیید شده در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به اجراء در آورد. میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی مصوب ۱۹۶۶ ملت‌هایی را در بر می‌گیرد که در تصویب آن نقش داشته‌اند.

پیمان تحت نظارت کمیته حقوق بشر و برای حفظ حقوق ذیل می‌باشد، بدون آنکه منحصر به این موارد باشد:

- ۱- حق زندگی کردن (ماده ۶)
- ۲- حق آزادی و داشتن امنیت فردی (ماده ۹)
- ۳- حق تساوی در برابر قانون (ماده ۱۴)

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

۴- حق تشکیل تجمع های مسالمت آمیز انجمن ها (ماده ۲۱ و ۲۲)

۵- حق شرکت در فعالیت های سیاسی (ماده ۲۷)

۶- حق حفظ زبان مادری و فرهنگ (ماده ۲۷).

گفته شده است که «قواعد آمره منبع اصلی تعهدات حقوقی عام الشمول در حقوق بین الملل می باشند» دیوان بین المللی دادگستری نیز وجود تعهدات عام الشمول را در این عبارت پذیرفته است: «باید یک تفکیک اساسی فیما بین تعهدات دولت ها نسبت به جامعه جهانی در کل و تعهدات دولت ها در مقابل یکدیگر در چارچوب حمایت دیپلماتیک انجام داد. تعهدات دسته اول، به لحاظ ماهیت شامل کلیه دولت ها می شوند. نظر به اهمیت این حقوق کلیه دولت ها می توانند برای حفظ آنها دارای منفعت حقوقی باشند؛ چنین تعهداتی را تعهدات عام الشمول می گویند (A ffaire de la Barcelona traction li ght and power company limited, amet du fevrier ۱۹۹۵, p: ۳۲).

اعضای مؤسسه حقوق بین الملل در اجلاس سن ژاک در کمپوستل (Saint Jacques de Compostelle) در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۹ قطعنامه ای تحت عنوان «حمایت از حقوق بشر و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها» تصویب نمودند که ماده ۱ آن به شرح زیر انشاء شده است:

حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسان می باشند. تکلیف دولت ها به تضمین رعایت آنها ناشی از شناخت همین کرامتی می شود که قبلا منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را اعلام کرده اند. این تعهد بین المللی، طبق اصطلاحی که دیوان بین المللی دادگستری بکار برده است تعهد عام الشمول می باشد. این تعهد به کلیه دولت ها در مقابل جامعه جهانی باز می شود، و هر دولتی در حفظ حقوق بشر سمت منفعت) حقوقی دارد. به علاوه این تعهد همبستگی میان کلیه دولت ها را برای تضمین سریع ترین راه برای حمایت جهانی و مؤثر حقوق بشر ایجاد می کند. در واقع این تعهدات از غیر قانونی دانستن تجاوز نسل کشی و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین انسان، از جمله حمایت بر ضد برده کشی و تبعیض نژادی، ناشی می شوند (A ffaire de la Barcelona traction li ght and power company limited, amet du fevrier ۱۹۹۵, p: ۳۲).

اما دیوان اظهار می دارد: تعهداتی که رعایتشان در چارچوب حمایت دیپلماتیک تضمین شده اند در زمره تعهدات عام الشمول قرار نمی گیرند زیرا «یک دولت نمی تواند درخواست جبران خسارتی بابت نقض یکی از تعهدات (مربوط به حمایت دیپلماتیک) بکند قبل از آن که ثابت نماید که در آن مورد حق داشته است چون که قواعد (حمایت دیپلماتیک) دارای دو شرط می باشند: اول آن که دولت خواننده تعهدی را در مقابل دولت دیگر، نسبت به اتباع آن دولت،

گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال ۵

نقض کرده باشد، دوم آن که فقط طرفی که به نفع آن چنین تعهدی وجود دارد می تواند به دلیل نقض آن اقامه دعوی نماید» (A ffaire de la Barcelona traction li ght and) (power company limited, amet du fevrier ۱۹۹۵, p: ۳۲)

در قطعنامه مؤسسه حقوق بین الملل نه فقط تعهدات جلوگیری کننده از شدید ترین نقض حقوق بشر جزو قواعد آمره قرار دارند، بلکه تعهدات کلی دولتها دایر بر تضمین رعایت حقوق بشر، بدون هیچگونه تفکیکی میان قواعد آن حقوق، و میان میزان نقض آنها، نیز در زمره قواعد آمره آمده اند. این قطعنامه با اعلام رعایت حقوق بشر به عنوان یک تعهد عام الشمول، دولت ها را مجاز می سازد که بطور یکجانبه تدابیر، مجازات ها با اعمال متقابلی را برای حمایت از حقوق بشر انجام دهند (mosler, ۱۹۹۶, ۲۳۸)

حقوق بشر بیان مستقیم کرامت انسان می باشند، تعهد دولتها به تضمین رعایت آن ناشی از شناخت همین کرامت است که قبلا منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را اعلام کرده اند. این تعهد بین المللی، طبق فرمولی که از سوی دیوان بین المللی دادگستری مورد استفاده قرار گرفته است. یک تعهد عام الشمول می باشد، این تعهد به کلیه دولتها در مقابل جامعه جهانی در کل خود تحمیل می شود و هر دولت در حمایت از حقوق بشر منفعت حقوقی دارد. به علاوه این تعهد بیانگر وظیفه کلیه دولتها به همبستگی میان خود برای تضمین هرچه سریعتر حمایت جهانی و مؤثر از حقوق بشر می باشد.

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اساس تفکر ملل متحد در زمینه تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که حاصل سالها بررسی و مطالعه در ملل متحد از زمان تشکیل کمیسیون حقوق بشر می باشد. این میثاق به همراه میثاق حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶ تصویب و در سال ۱۹۷۶ لازم الاجرا گردید که در حال حاضر دارای ۱۶۰ عضو می باشد. پروتکل الحاقی به این میثاق در سال ۲۰۰۸ تصویب شد که تا کنون لازم الاجرا نگردیده است. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش بینی کرد که تحقق حقوق شناخته شده در آن به تدریج حاصل خواهد شد و طرف های متعاقد را ملزم گرداند که به منظور دستیابی تدریجی به تحقق کامل حقوق پذیرفته شده در آن، با حداکثر منابع تحت اختیار خود، گام هایی را بردارند. این سند در ابتدا هیچ دستگاه نظارتی را پیش بینی نکرد و از توصیف یک تعهد به ارائه گزارش های دوره ای (ادواری) در مورد اقدام های به عمل آمده و پیشرفت حاصل در جهت تحقق این حقوق به شورای اقتصادی و اجتماعی فراتر نرفت (فلسفی، ۱۳۷۵: ۳۴).

نتیجه‌گیری

اعضای جامعه بین‌المللی در ارتباط با یکدیگر و به عنوان عضوی از جامعه جهانی عهده‌دار وظایف و تعهداتی هستند که در صورت نقض این تعهدات موضوع مسئولیت بین‌المللی آنها مطرح می‌شود. اصل مسئولیت دولتها در نظام بین‌المللی قدمتی به اندازه اصل تساوی حاکمیت آنها دارد. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، امروزه بخش مهمی از حقوق قانونی بشری و شهروندی را در سطح ملی و بین‌المللی تشکیل می‌دهد که می‌توان مصادیق آن را در تخصصی‌ترین معاهده‌ی بین‌المللی در این زمینه، یعنی میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. حقوق در قوانین اساسی بیشتر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، وارد شده و دولت‌ها را در برابر این دست از ادعاهای شهروندان مکلف کرده است. این حقوق و تعهدات دولت نسبت به آن‌ها همواره در مقابل حقوق مدنی و سیاسی قرار می‌گیرد و از جهات مختلف با آن‌ها مقایسه می‌شود. اما بر خلاف حقوق مدنی و سیاسی، انتقادهای بسیاری با رویکردهای مختلف ایدئولوژیک، فلسفی و حقوقی به شناسایی و تضمین آن‌ها وارد و در تعهد دولت‌ها در قبال آن‌ها به شکل‌های گوناگون تردید می‌شود.

رفاه اجتماعی معمولاً شامل خدماتی می‌گردد که هدف اولیه آنها تنبیت و تقویت شرایط فیزیکی، اجتماعی و روانی مردم برای بهبود است و مهمترین هدف برنامه‌های رفاه اجتماعی را نیز کاهش فقر ذکر کرده است. مهمترین موضوعات مربوط به رفاه اجتماعی، در قالب فقر، ناتوانی و بیماری برشمرده شده و در ذیل عنوان رفاه اجتماعی، موضوعات مددکاری اجتماعی و تامین اجتماعی و کمک‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است و البته تعریف واضحی از آن ارائه نشده است. دولت رفاه از لحاظ عرضه‌ی خدمات رفاهی عملاً حالت انحصاری دارد. در شرایطی که باید با برآمدن انحصارها در بازار مبارزه کرد، وقتی انحصار دولتی ضربه ناپذیر باشد، بازار مقلوب و منحرف می‌شود، حق انتخاب مصرف‌کننده فراموش می‌شود و ناکارایی گسترده‌ای حاکم می‌گردد.

دولت لیبرال دولتی است که مسئولیت‌های آن به طور چشمگیری اندک بوده، فقط از چارچوب‌های کلی حیات اجتماعی دفاع می‌کند. دولت محدود یا حداقلی، از مهم‌ترین عناصر آموزه‌ی لیبرالیسم است. لیبرالیسم به‌طور خلاصه عبارت است از: یک سرمشق سیاسی با یک آرمان و دو رهنمود اصلی. آرمان اصلی لیبرالیسم که هدف غایی هر لیبرالی در سیاست را تعیین می‌کند، عبارت است از: دستیابی به حداکثر آزادی و خودمختاری ممکن و مسؤلاًنه فردی در جامعه. برای دستیابی به این حداکثر آزادی، لیبرالیسم دو رهنمود بیان می‌دارد: الف) تفکیک حوزه جامعه از حوزه حکومت؛ ب) محدود کردن قدرت حکومت توسط قانون و حقوق و آزادی‌های فردی. لیبرالیسم اندیشه و پدیده‌ای «مدرن» است. لیبرالیسم خواه در مادیات و خواه

گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال

در معنویات، آزادی فرد را در حکم آزادی در مقابل حکومت می‌شمارد و از آن پشتیبانی می‌کند و در واقع لیبرالیسم با آن جنبه از فرد که، معطوف به درون است سروکار دارد.

یکی از پایه‌های اصلی الگوی دولت-ملت در طراحی حقوق شهروندی، موضوع «دموکراسی» مبتنی بر «رویکرد لیبرال دموکراسی» است. نظریه لیبرال کلاسیک دولت را یک میانجی بی طرف در میان منافع و گروه‌های رقیب جامعه می‌داند که تضمینی حیاتی برای نظم اجتماعی اند. مارکسیست‌ها دولت را ابزار سرکوب طبقاتی می‌دانند و آن را دولت بورژوازی می‌نامند که حتی در صورت استقلال نسبی نقش آن حفظ منافع طبقه حاکم است، سوسیال دموکرات‌ها دولت را اغلب مظهر خیر مشترک تلقی می‌کنند و بر توانایی آن برای اصلاح بی‌عدالتی تأکید دارند. محافظه‌کاران عموماً دولت را به نیاز برای اقتدار و انضباط در جهت حمایت از جامعه در برابر بی‌نظمی ارتباط می‌دهند.

عمده لیبرال‌ها مدعی‌اند که انسان‌ها به طور طبیعی در وضعیت آزادی کامل در نسبت با انجام افعالشان‌ند. همان‌طور که به خوبی، بی‌آنکه نیاز به رخصت داشته باشند یا تحت اراده کسی باشند، می‌اندیشند. اصل اساسی لیبرال این نتیجه را در بر دارد که تحدید در آزادی باید توجیه داشته باشد و چون هابز این مساله را می‌پذیرد ما می‌توانیم او را چون معتقدی به تئوری سیاسی لیبرال بفهمیم. اندیشه لیبرالی همه شهروندان را اشخاصی آزاد و برابر و در جایگاه شهروندی افرادی همگون تصویر می‌کند. این امر، نیازمند تفکیک بین حقوق و تعهدات فرد به عنوان یک شهروند و عضویت او در گروه‌های خاص بر مبنای قومیت، زبان، مذهب، طبقه و شأن اجتماعی و ویژگی‌های خاص محلی و فرهنگی است.

منابع

- آر کیون، متیو (۱۳۸۷). چشم اندازی به توسعه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، ترجمه از محمد حبیبی مُجنده، قم: دانشکده علوم انسانی مفید، چ ۱.
- آربلاستر، آتونی (۱۳۹۲). **لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط**، انتشارات مرکز، ترجمه از عباس مخبر، چ ۵.
- تاموشات، کریستین (۱۳۸۶). **حقوق بشر**، ترجمه از حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان.
- جاوید، احسان و نیاورانی، صابر (۱۳۹۵). «قابلیت اجرای فراسرزیمینی تعهدات بین المللی دولت ها در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال هجدهم، شماره ۵۳.
- داداش پور، هاشم (۱۳۹۴). «تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام»، **فصلنامه علمی - پژوهشی نقش جهان**، شماره ۵-۱.
- دانش نیا، فرهاد و حسینی، طیبه (۱۳۹۴). «جهانی شدن و تحول ماهیت جنبش های اجتماعی در جوامع غربی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**، سال ششم، شماره ۱۶.
- ذاکری، مهدی (۱۳۸۸). **مفاهیم کلیدی حقوق بشر**، تهران: انتشارات میزان.
- راعی، مسعود (۱۳۹۱). «رویکرد تطبیقی نظارت بر حکومت در اسلام و لیبرال دموکراسی»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی**، شماره ۱۰.
- رضایی نژاد، ایرج (۱۳۸۷). «تأملی بر مفهوم حق بر توسعه»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، شماره ۱۰.
- سنگوپتا، آرجون (۱۳۹۴). «حق توسعه در نظریه و عمل»، **مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه منوچهر توسلی جهرمی، شماره ۳۰.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۸). «لیبرالیسم و اسلام»، **فصلنامه کتاب نقد**، سال یازدهم، شماره ۵۱-۵۰.
- شایگان، فریده (۱۳۹۰). «ماهیت حقوق اقتصادی-اجتماعی فرهنگی به عنوان نسل دوم حقوق بشر»، **مقالات همایش دولت و تضمینات حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی**، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، چ ۱.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۲). **زمینه ها و ابعاد و آثار حقوق شهروندی**، تهران: انتشارات میزان، تهران، چ ۱.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۹۰). «تضمینات حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی»، **مجموعه مقالات همایش دولت**، تهران: دانشگاه تهران.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۵). «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۶ و ۱۷.

- گستره تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت در در رویکرد اندیشه لیبرال
- محمودی گلپایگانی، محمد (۱۳۷۹). **فقه اقتصاد اسلامی**، تهران: انتشارات گلستان کوثر.
- نیک نشان، شقایق (۱۳۹۱). «ایدئولوژی مبنایی برای عملکرد آموزش و پرورش: مقایسه پیامدهای ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و نئولیبرالیسم بر تعلیم و تربیت در کشورهای غربی»، **پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت**، شماره ۲.
- A ffaire de la Barcelona traction li ght and power company limited, amet du fevrier , (۱۹۹۵).
- mosler, abi saab (۱۹۹۶). shiata et d autres, scanier, A.I.D.I.
- Rao p.k, (۲۰۰۰), Sustainable Development: Economics and Policy, Oxford. Uk, black.
- See: Fali S.Nariman, (۱۹۹۳). The Univers al of Human Rights ”, The Review of International Commmission of Jurists, No.۵۰.